



هرات

نظر بتخریر فرشته خراسان باپا بتخت آن هرات در سنه ۶۵۱ م توسط عبدالله بن امیر حاکم بصره در زمان خلیفه سوم حضرت عثمان (رض) فتح گردید. درین وقت گویا مذهب مقدس اسلام بایران و توران خوب سرایت کرده بود. در ظرف چند سال خراسان و مملکت ماورای ای کس *oxus* بشهر ادگان ساهانی که مرکز حکومت شان بخارا بود گذاشته شد. در اواخر قرن دهم خراسان از سلطه حکمرانی تورانیان منفک و در تحت قیمومیت سبکتگین پدر شهنشاه بزرگ و مشهور؛ اعلی حضرت سلطان محمود غزنوی درآمد.

وضعیت مدنی هرات درین وقت تقریباً در صفحات قبل نگاشته شده شهر از باعث شکوه عمارات خود شهری بسزاداشت. نواحی و اطراف این شهر از سبب زرخیزی خود ضرب المثل بود. هرات بزرگترین مرکز تجارت را اشغال نموده بود باوجودیکه امنیت در آن اطراف متزلزل بود و سرحد بین ایران و توران چند دفعه میدان جنگ امپراطوری قرار یافت ولی با این همه خوشبختانه هیچ ضرری روی نداد. هرات در وادی زرخیز و شادابی که مرکز راههای بخارا، هند و ایران است واقع گردیده ولی تعجب اینست که در مدتهاست ترین مواقع این زمان موجب تباهی و بربادی آن نگردیده. این شهر قشنگ درین وقت بدون کدام ضرر بدست غزنویها رسید، در حالیکه مهمترین فرد این سلسله سلطان محمود غزنوی مجبور بود که بهند لشکر کشی کند در ترانسوگزیانه *Transoxiana* یک فامیلی که مشهورترین آنها تقریباً باوی برابر بود سرپاشد.

طغرل بیگ پسر میکائیل پسر سلجوق- بانی سلطنت سلجوقی در اوائل قرن یازده تولد گردید.

در اوائل نصف دوم قرن مذکور مومی الیه دریائی آمورا به همراهی امرا و غیره خود عبور نمود. تاریخ این سلسله را بنام ترکهای سلجوقی یاد می کند. مشا را الیه عسکر سلطا نمسعود پسر سلطان محمود را شکست داد و شهر نیشاپور را بدست آورد. در شهر نیشاپور و منطقه که باین شهر نسبت داشت پادشاه شناخته شد و عزم کرد که تمام خراسان را در تحت تسلط در آورد.

باین نظر برادر خود جعفر

بیگ را بهرات فرستاد. هرات

فتح شد. طغرل بیگ بر مر و حمله

برد و آنجا را نیز تحت قیمومیت

در آورد و در ظرف مدت کمی

که باقی آن اطراف را بدست آورد

شود.

در زیر

اداره یکی از عمو های خود

گذاشته خود مر و را پایتخت

قرار داد. مورخین مینویسند که



بنه گل کلاب از آهن، کارشعبه آهنگری مکتب میخانگی

« او چون مقررشاهی را تاسیس کرد بوضع قوانین جدیدی پرداخته آنرا در تمام خراسان

اجرا نمود و بدین طریق همه بی انصافی هائیکه در سر تاسر مملکت شیوع داشت

دور ساخت . »

بعد از فتح هرات و اشغال خراسان توسط سلجوقی ها بر تعداد نفوس شهر و نواحی آن افزوده شده رفت . آبادی تعداد زیاد سلجوقی ها در اینجا که با طغرل بیگ آمده بودند نژاد نوی بر نژاد سابقه افزود . مغلها ئیکه با چنگیز خان آمدند و ترك تاز هائیکه تیمورا تعقیب کردند برین نسل قوت دادند .

اینست که طائفه چهار ایماق ظهور نمود که عبارتند از : جمشیدی ، فیروز کوهی تیمنی ، تیموری .

برادرزاده طغرل بیگ یعنی آلپ ارسلان مشهور که دو صد شهزاده عرض خلوص و بندگی او را میکردند بعد از وی جا نشین سلطنت گردید و هرات و خراسان را در تمام مدت سلطنت در دست داشت .

آلپ ارسلان در مرو وفات کرد سنه ۴۶۵ هجری (مطابق ۱۰۷۲ میلادی)
ملکشاه پسرش زمام حکومت را بدست گرفت . ملکشاه در سال ۱۰۹۲ م وفات یافت و پسر او برکیاروک Berkjarok متوفادرسنه ۴۱۱۰ م پادشاه و بعد از او برادر وی غیاث الدین (متوفادرسنه ۱۱۱۷ م) و ازو بیعد برابر او شهزاده سنجر مشهور که بعد از حکمرانی مشعشع چهل ساله وفات یافت (۱۱۵۸ م) سلطان شد . سر تا سر خراسان و هرات در تحت قیمومیت سلجوقیها بود . محمود نواسه دختری سنجر بعد از خودش حکمران شد و قرار تذکر مورخین وی پنجسال در خراسان بعد از مرگ عموی خود پادشاه بود .

بعد از آن یکی از سرداران مملکت بروی هجوم آورده او را شکست داد و از نعمت بصر محروم ساخت . این انقلاب گویا خانواده سلجوق را خاتمه داد و قسمت بزرگ سلطنت که هرات را در بر می گرفت بدست سلاطین خوارزم (خیوه) افتاد و باقیمانده آنرا انقلابیون اداره میکردند . در ظرف چند سال چندین قسمت دیگر هم در تحت

اداره محمدخان خوارزمی (۱۱۹۹م) درآمد. برای مدت کوتاهی (۱۲۰۷م) هرات بدست قوای متحده محمود خان که یکی از جا نشینان سلاطین غوری و قطب الدین موسس سلاله غلامان در هند بود در افتاد. او کوشش کرد تا ترکستان افغانی را هم زیر کنترل خویش بیارد. و دو شهزاده آنرا محمود خان شکست داد. از آن وقت تا خروج چنگیز خان حکمرانی سلطان خوارزم در هرات نامعلوم است.

خلاصه تقریباً بمجموع تاریخ هرات که برای تذکر آن درین مورد لازم بود گفته شد و تا سال ۱۲۱۹ آنچه گفته شد کفایت می کند. درین عصر این منطقه ترقیات روزافزونی داشت. چنانچه درین وقت شهر دارای دوازده هزار دکان شش هزار حمام و کاروان سرای و آسیا، سیصد و پنجاه مکتب و خانقاه، و یکصد و چهل و چهار هزار خانه قابل سکونت بود. در شهر هر ساله کاروان های مختلف همه اطراف آسیا رفت و آمد داشت.

اولین ضربه بر بادی که بترقیات این شهر وارد شد از دست چنگیز خان بود. فاتح و سردار منگولها یا مغولها در ابتدا قوای خود را بر طائفه خود امتحان نمود و در ظرف چند سال مملکت وسیعی که از شرق بچین، از شمال و غرب به والکنا و کسپین میرسید قائم نمود. این سردار تا تار در ابتدای سال ۱۲۱۹ قسمت های غربی مملکت وسیع چین را فتح کرده تاثیرات خود را تا یسکن رسانید. از آنجا قوای خویش را مصروف حکومتی نمود که هرات قسمتی از آن بود. حکمران این مملکت محمودخان و مملکت عبا رت از هرات بخارا، سمرقند، خوقند، کاشغر، ایران و افغانستان و بلوچستان تا وادی اندوس بود. هر شهر که مفتوح میشد بر شدت و غضب فاتحین می افزود. نظر بتحریر مورخ خراسانی خوند میر که یکی از اهالی هرات بوده شهر هرات توسط دو جوپه مهاجمین

چنگیز خان بیک ونیم ملیون نفر تلفات داد زیرا شهر دو بار فتح گر دید .
چنگیز خان بار نخست هرات را در سال ۱۲۱۹ استیلا نمود و باز جلال الدین
پسر محمود خان در ۱۲۲۱ از چنگیزی هامتصرف شد و در سال ۱۲۲۲ دوباره
چنگیز خان بالشکر خون آشام آنرا بتصرف آورد .

چنگیز خان بزودی گذشت چه ۲۹ سال بعد از فتح دوم هرات او و جانشینانش
غایب گردیدند . از آن وقت یعنی ۱۲۵۱ تا خروج تیمور - که در اروپا و آسیا
بیشتر به تیمور لنگ (۱۳۸۱) شهرت یافته - هرات در تحت اداره ملوک و طنی
یعنی سلاله غوریان اراده گردید . بار دیگر شهر آباد شد و باز قصور عالیها بنا
و دکاها باز گردید .

شهر از حیث تمول ، آبادی و شکوه خود باز معروف گردید . در ظرف این
یکصد و سی سال قصر های شاهي خیلی مزین شد و کارگر های طلا و نقره فوق العاده
در آسیای مرکزی شهرت یافتند . دیوار های شهر بار دیگر آباد گشت ، دروازه های
شهر با کند کاری های عجیب زینت یافت و با فولاد صیقل شده بومی ، حاشیه
دار گردید و نوبت دیگر هرات مصدر تعجب و حیرت دنیای شرقی شد . در دنیا
بعد از آن این ضرب المثل که " کدام شهر زیبا ترین شهر های دنیا است ؟ " اگر بصدق
بخو اهی جواب بدهی بگو : " هرات " ، در زبان ها افتاد لاکن در اواخر این
یکصد و سی سال امنیت ، ترقی و شکوه بار دیگر تباهی رخ داد . این برباد کننده
تیمور لنگ بود که زمام اداره قبائل ترکی آسیای مرکزی را در دست گرفت .
این جنگجوی لائق از سمرقند برخاست و در سال ۱۳۸۱ دفعه اول بر هرات
هجوم کرد ، او این شهر زیبا و با شکوه را در اثر خرابی و انهدام و غارت بیک توده
خاک تبدیل نمود ، تزئینات پر قیمت ، قصر های شاهي و خزانه بزرگ حکومتی
و تخت و تاج طلائی و زیورات طلا و نقره و احجار کریمه همه را تیمور برد

تا آنرا متصرف باشد. اکثر خرابی هائیکه در محاصره و غلبه بر شهر واقع گردیده بود دوباره مرمت شد. قصرها باز مزین گردید و شهر توانست که باز مرکزیت تجار تی آسیای مرکزی را بدست آورد. تنها چیزی که باقی ماند دیوارهای شهر بود که تعمیر نگردید و بزودی شهر از روی خاکسترهای انقلاب بر خاست.

میرانشاه در ۱۳۸۹
عساکر تیموری را در
قسمت های مختلف آسیا
تقسیم کرده و برای فرو
نشاندن بغاوتی که در
ولایت طوس نزدیک
نیشابور حالیه رخ داده



بند چک وردک در حال کار از عکاسی های آقای محمد عثمان خان بود مدت يك ماه دیگر متعلم فاکولته پ - ش - ب از رفتن بدر بار سمرقند نزد پدر خویش خود داری نمود و بهرات معطل گردید.

هشت سال بعد ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ تیمور حکومت مناطق خراسان، سیستان و مازندران را به پسر چارم خود میرزا شاه رخ گذاشت. باز هرات ترقی یافت. دو هر بلومی نویسد «همینکه حکومت اینجارا باین شهزاده سپردند او يك طرز حکومت آزادانه را گزید و شهر شاهی هرات را پایتخت خویش قرار داد.» و در هرات تا بمرگ پدر خود یعنی سال ۱۴۰۵ م (۱) اقامت داشت؛ درین

(۱) تیمور در سنه ۸۰۷ هجری وفات یافته است.

و وقت بود که میرات بزرگ ترانسو کز یانه وتر کستان بدستش رسید .
 هرات باردیگر همان موقعیت و اهمیت سابقه را گرفت و عروس شهرهای شرق
 گردید . سمرقند پایتخت حکمرانی تیمور و مرکز امپراطوری وسیع او بود . لیکن
 شاه رخ هرات را شهری دید که کلید فتح ممالک شرق و غرب و جنوب آنست .
 این بود که بزودی ترانسو کز یانه را گرفته توانست . سپس الغ بیگ پسر خود
 را بقسم نائب الحکومه بسمرقند فرستاد و خود مقر سلطنت خویش را در هرات
 قرار داد . درین وقت هرات بالواقع پایتخت همه آسیای مرکزی گردید .
 این وقت از بهترین ادوار شکوه و عظمت این شهر شاهی بود . شاهرخ نام خود را تاابد
 در صفحات تاریخ شرق زنده گذاشت . او خویش را خیلی مشهور نمود ، عظمت وی
 تنها در تنظیم و ترتیب لشکر نی بلکه شهرتش بیشتر از آن بعدالت ، پرهیزگاری
 و بخشش بود . سلطنت چهل و سه ساله اش ربکار در قابل قدر و افتخاریست که توام
 باعدالت سپری شده مشارالیه در حین حیات پدر خویش نیز خدمات شایانی در هرات
 نموده است . مگر بعد از مرگ پدر دوباره دیوارهای شهر را آباد ، دروازه ها را اصلاح
 و تزئینات و نقاشی شهر را رونقی تازه داد ، و هرات را خیلی آراسته نمود و هر مبلغی
 که درین راه خرج نمود از صندوق خود پرداخت *مطالعات فرنگی*
 سوانح شاهرخ را عبدالرزاق مؤرخ هراتی نگاشته است . نظر بتحریر وی میتوان
 ادعا نمود که هرات در عصر شاهرخ خیلی زیاد از گذشته ترقی نموده بود . فی الحقیقه
 هرات شهر بست که در بین وادی شاداب و ملتقای راههای تجاری واقع گشته ، بنا بران
 هرگونه ترقی و عظمت از آن دور نیست تاریخ هشت صدسال قبل از تمام موانع
 و آمدهای روزگار درین شهر حکایه کرده می فهماند که این وقایع چنان
 سد راه ترقی طبیعی این شهر گردیده است .
 برای اینکه نبذی از عظمت گذشته هرات را برای خواننده خود ذکر کنیم لازم است

پارها از تحریرات عبدالرزاق مورخ هراتی از کتاب « کوار ترمیر » نقل نمایم .
 پار چه که در ذیل نقل میشود فقط شرح تزیینات جشن ختنه سوری میرزا بای
 سنغر و محمد جنگلو بهادر پسران امپراطور شاهرخ می باشد: « در باغ شاهی
 خیمه های ابریشمی برپا گردید که هر کدام آن از هشتاد تا یکصد پایه داشت
 بیرق های آنها قرمز بود . در بین خیمه ها تخت های طلا و نقره
 گذاشته شده بود که در اطراف آنها گلدسته های لعل و مروارید قرار داشت . از فرش های
 قالی بوی عنبر بهوا بود ، ولی خیمه شاهی را رایحه روح پرور مشک معطر می ساخت .
 بازارها و دکانه های آئینه بندان و آنقدر آراسته بود که رشک باغ ارم گردید . گنبد ها
 آنقدر زینت یافته بودند که بچشم انسان مانند سبزی عملی از جواهر و با مجمع
 کواکب جلوه مینمود . ساقیان باصراحی های نقره ، دست های بلورین ، لب های
 خندان و پیاله های طلا در دست در هر گوشه و کنار دامنه عشرت گسترانیده
 بودند . مغنی ها با صدا های جاذبه دار خویش آن نغماتی را می سرودند که
 بجز دربار سلاطین ساسانی جایی شنیده نشده بود . موسیقی نوازان از نوازشهای
 تار های عود و رباب و موجهای عشرت آگینی را در اطراف منتشر نموده هوش
 و روح سامعین را برده بودند . در هر خیمه اطلاق باشکوه پذیرائی موجود بود . این
 جشن بزرگ تا چندین روز دوام نمود . امپراطور پادشاه و گدا از اطفال و مرحمت
 خود داری نکرده فراوان می بخشید . این جشن عظیم الشان در اواخر ماه ربیع
 در شهر هرات و مرکز سلطنت صورت گرفت . »

این شهزاده بزرگ در سال ۸۵۱ هجری که مطابقت با ۱۴۴۷ عیسوی
 و فات نمود . پسرش الوغ بیگ میرزا بعد از وی بر تخت امپراطوری جلوس
 نمود . موصوف از طرف پدر مدت سی و هشت سال نایب الحکومه ترانسوکریبانه
 بود . الوغ بیگ میرزا مجبور شد که برای بدست آوردن هرات بجنگد . چه برادرزاده اش

علاوالت له پسر میرزا سنغر که یکی از دلیران ابن سرزمین بود شهر را در تصرف داشت. الوغ بیگ او را در بالا مرغاب شکست داد. اما بد بختانه چند ماه بین او و پسرش عبداللطیف نزاعی روی داد و عبداللطیف برخلاف پدرش در شوریده نزدیک بلخ بروی غالب آمده اسیرش گرفت و مقتولش ساخت.

الوغ بیگ میرزا بعد از فوت پدر دو سال و نه ماه حکومت نمود. او یکی از شهزادگان بسیار بزرگ بود. در ترویج علوم مخصوصاً فلکیات (۱) خیلی ذوق داشت. عظمت هرات در وقت او به هیچ صورت از بین نرفت.

جانشین وی عبداللطیف بود که آن نهمش ماه بعد از وی در ترانسوکزیانه کشته شد. او را عساکرش کشتند. عموزاده اش عبدالله در جایش نشست اما دوره حکومت وی از یکسال تجاوز ننمود. زیرا که ابو سعید نواسه میرانشاه پسر تیمور بروی غالب گردید.

درین چند سال بعد از مرگ الوغ بیگ میرزا بابر نواسه شاهرخ (پسر بای سنغر میرزا) بآرامی در هرات حکمرانی نمود. بابر در ۱۴۵۶ فوت گردید. پس ابو سعید که در بالا اشاره شد کاشغر، کرمان و ملتان را داخل امپراطوری خود نموده طمع تسخیر هرات نموده و موفق شد؛ و تا سنه ۸۷۲ هجری مطابق ۱۴۸۸-۱۴۸۹ م در دست وی ماند. چه درین وقت بطرف عراق عزم نموده و در آنجا از دست حسن بیگ سردار ترکمانها شکست خورد و کشته گردید. مرگ وی در تاریخ بنام "فاجعه عراق" که گویا علامه زاول امپراطوری تیموری باشد ثبت است.

مدتی چند هرات بملکیت پسر ابو سعید موسوم به میرزا سلطاً محمود افتاد.

زیچ الوغ بیگ و رسد خانه معروفش در سمرقند و سایر عالم مدایت خیلی شهرت دارد زیچ وی تا پنجاه شصت سال قبل برین درد را لغو نهایی اروپا تدریس می یافت خرابه رسد خانه الوغ بیگ در سنه ۱۹۱۱ کشف گردید. « مترجم »

محمود در جنگی که پدرش شکست یافته مقتول گردید حاضر بود و بعد از شکست از آنجا فرار کرده بهرات آمد. دوره حکمرانی طولی نکشید. سلطان حسین پسر منصور کواسه تیمور که با ابو سعید در وقت حیاتش مخالفت داشت بسوی خراسان آمده آنرا فتح نمود و مرکز حکمرانی خود را در هرات قائم کرد. باز بعد از مرگ شاهرخ در هرات يك حکومت بزرگی قائم گردید. «باقی دارد»

ترجمه محمد نادر خان

پیوسته بگذشته

خود را بشناس

بعد موضوع را که بکلی ازان بیخبر بودند؛ بهزودی اکتشاف نموده و بی باکی تان را نظر به شتاب و چالاکی بخوبی استدرک می نمائید. هر گاه شما به معرفت خود اعتماد ورزیده بالفرض در آن امر علم نداشتید یا بستنی که از روی آن تعلیم حاصل نموده برای حکم سائر قضیه ها که مال استعداد فرمائید.

خلاصه نشان طلائی فکر همین است: «شتاب و چالاکی منمائید».

اولاً بر همان موضوع مجملآ اطلاع حاصل نموده بعد در هر جزء از اجزاء آن خوب دقیق گردید. از شخصیکه غیر از خود شما صحیح را از سقیم جدا می نماید یا به عبارت دیگر شمارا تنقید می کند از وی متنفر نباید شد. چه بسا نصائح است که در زیر زبان های شخص تنقید کنند و واقع است؛ حتی اگر چه قصد آن تنقید هم نباشد، نصیحت را بدون تمحیص قبول نباید نمود، چه گاهی به مکر و فریب منظوی می شوید.

به تقلید آهین که مثل سنگ سخت و محکم است تشبث نباید کرد

اساس را سخ ضمير :-

عملیکه بر قاعده صحیح و حق مبنی نیست دائماً متزلزل بوده دچار سقوط است بلکه لامحال خود مهبیای سقوط میباشد فرد جزو بیست از اجزای جامعه که بآن ارتباط معنوی دارد ' یعنی ممکن نیست که به تنهایی امرار حیات بنماید. تبادل منفعت متعادله رابطه آن است یعنی به هر اندازه که میگیرد باید بدهد. اگر از آنچه که میدهد زیاده اخذ نماید و یا اینکه برای جامعه بعوض اینکه چیزی بدهد مکافات بالعقوبت راعرضه میدارد ' در این صورت هر گاه هدف عمل آن تنقیص دیگران باشد ' تعرض شعرده می شود ' و گناه آن عیناً مثل گناه سارق یا خائن محسوب میگردد و گاهی محل عقاب و توبیخ آن غیر از حکم محکمه نفس خود آن میباشد مثلاً یک مفلس محیل در یک معامله برای مردمان نقص و زیان برساند و با این خسران خود و لوم مطابق به قاعده صحیح باشد اما مقدر از فائده خسران می نماید. پس کدام چیز است که تمیز حق و باطل را برای شما می نماید؟ ضمیر است ضمیر مدرب است ' بطریق صحیح حکم عقل است.

گاهی تفکر صحیح منطقی نظر به وصول کامیابی مشروع شما کفالت می نماید. ولیکن اگر ضمیر به زمینه مشروع موافقت نکند در بین جا حیات شما کفیل کامیابی مذکور شده نمی تواند.

گاهی دزد برای دزدی یا خیانت به یک وسیله سدیده فکر نموده و بسا احتمال می رود که دزدی را تمام نموده به مقصد خویش کامیاب برآید ' لیکن کامیابی آن ضامن سلامتی آن دزد از حکم قضاء شده نمی تواند ' و با فرض اگر از آن نیز به سلامت برآید پس علی الاقل از خیانت جامعه نجات یافته نمی تواند گاهی شخص شریر نظر باینکه خود را شخص بری حس می نماید ذکای آن از تکلیف کامیاب می برآید.

مگر این شخص نفع بزرگیکه با یست در ذکاء آن برای زمینۀ صالحه رسم می شد
خسران نموده . پس ، طریق امین آنست که ضمیر سلیم بآن متخلق میبا شد .
باید دانست که آیا ضمیر گاهی از راه صحیح به باطل انحراف می کند ؟
بلی . اگر به سرعت و شتاب اغراض و خواهشات ضمیر را خفه (خفك) بنمائید
و قفا که حکم خود را صادر می نمائید ، یا فکر خود هارا قرار مید هید ، یا

م شروع خودتان را بجا
می آورید ، و یا چالاکی
در جریان عمل خودها
می نمائید ؛ بایست قبل
از آن کنترل نفسی نمائید
یعنی بانفس خودها محاسبه
فرمائید . که آیا شما از



طلبای مکتب بهبای چک وردك از عكاسی آقای محمد عثمان
متعلم فلك و كوكب و كائنات و مطالعات فیزیکی
تجرد جسته نفس خود را به موضع ضد آن قرار داده سپس از ضمیر خود سوال
باید کرد ! آیا به پلانی که کشیده اید ضمیر در محل آسایش و خوشی آن
واقع است و امدارد ؟

هر عمل و کلام شما که به فردی از افراد تعلق میگیرد لازم است که مبنی
بر حسن ظن شما باشد .

همواره ضمیر خود هارا از تأثیر عصبیت جنسی یا دینی در حذر باید داشت .
چه بعضی اوقات واقع می شود که اجنبی بالای شما یک حقی میداشته باشد
مگر این حق را تعصب شما از ضمیرتان در حجاب میدارد .

به جنس اعتماد نکرده بلکه به شخص اعتماد باید نمود .
 به بزرگی شخصی چنگ باید زد . غرور به شهرت نباید شد چه مؤقتی است
 طوریکه از مردان می آموزید لذت خانم هائیز باید آموخت . حتماً باید نصب العین خودها را
 به تعاون متبادل و انتفاع متکافی قرار باید داد . برادر گرفتار و تأخیر افراد جنس بشر
 را بخاطر باید آورد . چه آن شمشیر بران اجتماع است که هرگز تناقص نمی یابد .
 اداره اراده :-

وقتا که بعد از تفکر کافی و موزون عقل و ضمیر موافق گردید ، غیر از اقدام
 چیزی دیگری برای شما باقی نمی ماند .
 نصف قوت تنفیذ شجاعت است ، بلا و آفت کامیابی تردد است اندک تردد یا حیرت
 تمام قوت را پراکنده می سازد . عملی که از طریق شک یاریب جریان بیابد فائده
 در آن مستتر نیست در صورتیکه شک غلبه نماید از عمل صواب تر رجعت باید کرد
 اعاده تفکیر و تدریس و استطلاع را باید نمود . شک مثل اینست که مشروع را بخوبی
 ندانسته و فرمان صحیح نداده و یا ضمیر در تقرر آن آزاد نبوده .
 واجب است که شجاعت را به روشنی فکر قرین سازید برای وصول به نتیجه
 خوب مدارج متوسطه بین تشاؤم و تفاؤل را اختیار باید کرد .
 تشاؤم نذیر آله حذر است ، و تفاؤل آله شجاعت و لیکن این آله غرور است
 غرور آفت تطبیق علم است به عمل ، و از آن پر حذر باید بود .
 مقاله هذرا نهایت زیاد مطالعه باید نمود و نفس خود را سنجش باید کرد و از وی
 سوال بایست نمود ! آیا تو بر حسب این تعلیمات روان هستی ؟ و اگر نیستی آیا
 به خطاء سلوک خود پی برده سپس آن را اصلاح کرده می توانی ؟
 نتایج اعمال خود را مراقبت فرمائید ممکن است به زودی اسباب کامیابی و یا
 ناکامی خودتان را اکتشاف نمائید .